

هو العليم

مباحث دهة اول محرم الحرام ١٤٣٩
با موضوع

حیات جان

با سخنرانی حجة الاسلام و المسلمین

استاد مخاولی

مجلس اول: پنجشنبه ٣٠ ذی الحجه ١٤٣٨ - ٣٠ / ٦ / ٩٦

فهرست مطالب

- ۱ ✓ در مجالس حضرت اباعبدالله علیه السلام احیاء نفوس صورت می‌گیرد
- ۲ ✓ پاسخ به سه سؤال
- ۲ ✓ سؤال اول
- ۲ ✓ سؤال دوم
- ۳ ✓ سؤال سوم
- ۳ ✓ توضیح بیشتر راجع به آیه لیلۃ المییت
- ۴ ✓ منشأ خطا دو چیز است: ۱. هوای نفس؛ ۲. وسوسه شیطان
- ۴ ✓ ویژگی‌های انسان کامل
- ۵ ✓ موارد استعمال صفت رؤوف در قرآن
- ۷ ✓ پاسخ اجمالی به سه سؤال مطرح شده

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم
 بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا و نبينا أبا القاسم المصطفى محمد
 و على آله الطيبين الطاهرين و لعنة الله على أعدائهم أجمعين
 السلام عليك يا ابا عبدالله و على الأرواح التي حلت بفنائك
 عليك منى سلام الله أبداً ما بقيت و بقي الليل و النهار و لا جعله الله آخر العهد منى لزيارتكم
 السلام على الحسين و على بن الحسين و على أولاد الحسين و على أصحاب الحسين

هدیه به پیشگاه ملکوتی حضرت ابا عبدالله علیه السلام و یاران وفادارشان صلواتی عنایت بفرمایید.

در مجالس حضرت ابا عبدالله علیه السلام احیاء نفوس صورت می گیرد

به برکت و لطف و منت حضرت ابا عبدالله علیه السلام نعمت ثقیلی بر ما ارزانی شد که چند شبی توفیق داشته باشیم در خیمه آن حضرت به ذکر حقیقت پردازیم. بعضی از این نعمت‌ها آنقدر بزرگ است که تصور آن برای ما سخت است؛ به همین دلیل است که این نعمت‌ها در روز قیامت مشخص می‌شود؛ الان ممکن است به راحتی آن‌ها را از دست بدهیم!

در مورد دعای «سمات» فرموده‌اند که اگر مردم ارزش این نعمت را می‌دانستند و چشمشان به حقیقت باز بود، حاضر می‌شدند باهم بجنگند و بر سر یکدیگر شمشیر بزنند تا این دعا را از دست ندهند!

مجالس حضرت ابا عبدالله علیه السلام و مجالس اهل بیت علیهم السلام مجالسی است که اگر بابت آن خون داده شود می‌ارزد؛ چون یک محفل آن، انسان را متحول می‌کند، چه انسان بداند و چه نداند. قیمت آن قیمت تفاوت فاصله بین سقوط و نجات است؛ چقدر می‌ارزد؟! بین ابدیتی در جوار حق و یا ابدیتی در بُعد از حق؛ به همان مقدار که قرب حاصل می‌کند، قریب است ضرب در ابدیت، ضرب در بی‌نهایت، ولو یک درجه قرب حاصل شود نه بیشتر، همین یک درجه ضرب در بی‌نهایت می‌شود؛ البته درجات عالم آخرت مثل درجات عالم دنیا نیست، تفاوت آن همچون تفاوت هزار تومانی و دو هزار تومانی نیست! یک درجه آن با توجه به تفاوت آخرت و دنیا - فارغ از ابدیت آن - بی‌نهایت است.

و لِلْآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَ أَكْبَرُ تَفْضِيلًا^۱

تفاوت یک درجه در نظام عالم ملکوت در این است که یک درجه آن، کل این عالم را پوشش می‌دهد.

نعمت ثقیلی بر ما ارزانی شده است که کمتر قدر و قیمت آن دانسته می‌شود.

شاید قبلاً یک بار دیگر گفته باشیم که فردی از اولیای الهی را پس از رحلتش در خواب دیدند و به او گفتند: آیا شما حاضری به دنیا برگردی؟! در جواب گفته بود: بله! برای دو چیز، یکی از آن دو شرکت در روضه امام حسین علیه السلام.

باید اصل این جلسات احیاء شود، چون این جلسات احیاءکننده است و در آن احیاء نفوس صورت می‌گیرد.

بحثی را که ما در این شب‌های نورانی پیگیری می‌کنیم، همان بحثی است که در سال گذشته آغاز نمودیم، تحت عنوان «منشأ دین» و بعد از این بحث اگر ان‌شاءالله بتوانیم، راجع به «ضرورت دین» و اینکه چه ضرورتی دارد که ما دین دار باشیم، نیز صحبت خواهیم کرد.

این بحث در مجموعه مباحث دین‌شناسی قرار دارد، که در سال گذشته فهرست این مباحث را خدمت سروران بیان کردیم. مباحثی است الزامی که هم پایه‌های اعتقادی ماست و هم از طرفی مورد هجوم شدید از جوانب مختلف است.

امشب به دلیل اینکه شب اول مجلس ما است و از باب ادب به ساحت اهل بیت علیهم السلام و نیز از این باب که یک سری سؤالات از آیه لیلۃ المبیت مانده بود و با بحث امشب هم مرتبط است، لذا یک بحث کلی راجع به جایگاه اهل بیت علیهم السلام گفتگو می‌کنیم و ان‌شاءالله از فردا شب بحث «منشأ دین» را پیگیری خواهیم کرد.

^۱ سوره مبارکه اسراء (۱۷)، قسمتی از آیه کریمه ۲۱.

پاسخ به سه سؤال

سه سؤال مطرح می‌کنیم:

سؤال اول

سؤال اول:

در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: «أَجْسَادُكُمْ فِي الْأَجْسَادِ وَأَرْوَاحُكُمْ فِي الْأَرْوَاحِ وَأَنْفُسُكُمْ فِي النُّفُوسِ»^۲ جسم شما در جسم‌ها است، ارواح شما در ارواح است، و نفوس شما در نفوس است! این عبارت یعنی چه؟! حتماً تا کنون به این عبارت فکر کرده‌ایم! وقتی انسان چیزی را می‌خواند، باید تأمل هم بکند؛ زیارت فقط برای خواندن و احیاناً اشک ریختن نیست؛ زیارت‌ها، امام‌شناسی حضوری است. گاهی اوقات شما در کلاس، در مدرسه، در دانشگاه، در حوزه، در کتاب‌ها راجع به امامت و امام‌شناسی درسی را می‌خوانید، اما همین امام‌شناسی را وقتی که می‌خواهید اعتقاداتان را نسبت به امام عرضه بدارید، آن را به صورت زیارت و دعا مطرح می‌نمائید. السلام علیکم... ای کسانی که اینگونه هستید...

سؤال دوم

سؤال دوم:

در یکی از زیارت‌های مطلقه حضرت اباعبدالله علیه السلام^۳ - که مخصوص زمان خاصی نیست و در همه اوقات می‌شود آن را خواند - آمده است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجْبَةَ اللَّهِ وَابْنَ حُجْبَتِهِ»؛ سلام بر تو ای حجت خدا و ای پسر حجت خدا، «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قَتِيلَ اللَّهِ وَابْنَ قَتِيلِهِ»؛ سلام بر تو ای کشته خدا و ای فرزند کشته خدا، «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَارَ اللَّهِ وَابْنَ نَارِهِ»؛ سلام بر تو ای خون خدا و ای فرزند خون خدا، «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَتَرَ اللَّهُ الْمُتَوَرِّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»؛ سلام بر تو ای کسی که، ای نفس و ای خونی که در عالم پیگیری می‌شود، «أَشْهَدُ أَنَّ دَمَكَ سَكَنَ فِي الْخُلْدِ»؛ شهادت می‌دهم که خون تو در بهشت خلد ساکن شد، خون تو در بهشت خلد ساکن شد، یعنی چه؟! «وَأَقْشَعَرَّتْ لَهُ أَظْلَلَةُ الْعَرْشِ»؛ و برای این خون ریخته تو، سایه‌های عرش به جنبش و لرزش درآمد، یعنی چه؟! «وَبَكَى لَهُ جَمِيعُ الْخَلَائِقِ»؛ و برای این خون، جمیع موجودات و مخلوقات گریه کردند، خود کلمه «الخلائق» یعنی همه مخلوقات، جمعی که اول آن «ال» داشته باشد، افاده کل را می‌کند و عموم را شامل می‌شود، اما در اینجا یک کلمه «جمع» را نیز در ابتدای آن آورده است، یعنی جمیع مخلوقات بلااستثناء گریه کردند. بعد همین عبارت را تفصیل می‌دهد: «وَبَكَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُونَ السَّبْعُ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ»؛ تمام آسمان‌های هفتگانه و زمین‌های هفتگانه و هر که در آنها و بین آنهاست، برای خون تو گریه کرد، یعنی چه؟! دیگر چه کسی گریه کرد؟ «وَمَنْ يَتَقَلَّبُ فِي الْجَنَّةِ وَ النَّارِ مِنْ خَلْقِ رَبِّنَا»؛ همه بهشتیان و دوزخیان برای این جهت گریه کردند، یعنی یزید و شمر هم که از دوزخیان هستند، برای خون تو گریه کردند! «وَمَا يُرَى وَمَا لَا يُرَى»؛ آنچه از موجودات محسوس که دیده می‌شود و آنچه از مخلوقات نامحسوس و موجودات ملکوتی و تمام ملائک که دیده نمی‌شود، همه گریه کردند!

^۲ کلیات مفاتیح الجنان، ص: ۵۴۹؛ زیارت جامعه کبیره.

^۳ کلیات مفاتیح الجنان، ص: ۴۲۳؛ زیارت مطلقه اول.

از طرفی در زیارت عاشورا می خوانیم: «و هَذَا يَوْمٌ فَرِحْتُ بِهِ آلُ زِيَادٍ وَ آلُ مَرْوَانَ بِقَتْلِهِمُ الْحُسَيْنَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ»^۴ آل زیاد و آل مروان خوشحالی کردند! پس گریه اینها به چه نحو است؟!

البته قسمت های اول این زیارت که توضیح آن طول می کشد، فعلاً با آن کاری نداریم، فقط همین عبارت که همه مخلوقات برای امام حسین علیه السلام گریه کردند، یعنی چه؟! آیا منظور مخلوقات یک زمان خاص است، مثلاً مخلوقات همان روز دهم محرم سال ۶۱، یا منظور همه مخلوقات است، ازلاً و ابداً؟!

همه مخلوقات، حداقل همه موجودات مادی که در یک زمان جمع نیستند، ما که آن زمان نبودیم، وقتی که می فرماید جمیع خلق پروردگار، یعنی بنده و شما و کمونیست ها و لائیک ها و... همه را شامل می شود! این چگونه ممکن است؟!

سؤال سوم

سؤال سوم:

روی چه حسابی به امام زمان علیه السلام اینگونه خطاب می کنیم: «السلام عليك يا صاحب الزمان»؟! مگر حضرت الان در جلوی ما قرار دارند که سلام می کنیم؟!

آیا مثلاً اینگونه است که وقتی شما به اباعبدالله علیه السلام سلام می دهید یک ملکی به اسم فطرس سلام شما را به آن حضرت می رساند و می گوید که فلانی به شما سلام رساند؟! یا همان لحظه در عمق جان خودتان احساس می کنید که همین الان سلام دادم و همین الان هم جواب را دریافت نمودم؟! شما وقتی می گوید از «السلام عليك يا اباعبدالله»، به جان خودتان مراجعه کنید، آیا احساس نمی کنید که سلام شما، سلام واقعی است نه سلام همراه با پیغام از راه دور؟!

توضیح بیشتر راجع به آیه ليله المبيت

بحث آیه ليله المبيت را که می گفتیم، از همانجا نقب می زنیم به پاسخ این سؤال ها.

سؤال فرموده بودند که ربط آیه ليله المبيت را قدری بیشتر توضیح دهید؛ البته بحث مفصل آن مربوط به یک فضا و زمان دیگری است اما فی الجمله:

گفتگوی خداوند از کسی است که تمام هستی خودش را - نه فقط جسمش را - به خداوند فروخته است.

شهید وقتی که شهید می شود جسدش را و جسمش را می دهد نه نفسش را، کسی نفسش را تحویل کسی نمی دهد! به همین دلیل خداوند متعال در مورد مجاهدینی که در راه خداوند به فوز شهادت می رسند، تعبیر نیاورده که نفسش را فروخت، بلکه تعبیر را اینگونه آورده است که با نفسش در راه خدا تلاش کرد:

و جَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ °

اینها کسانی هستند که بالاترین و عظیم ترین درجه و جایگاه را نزد خداوند دارند، تعبیر در اینجا اینگونه نیست که «و من الناس من يجاهد في سبيل الله بنفسه».

اولاً اینکه تعبیر، تعبیر به فروختن است، وقتی که فروخت یعنی همه چیز را به طرف مقابل داد و در مقابلش هم هیچ چیزی را نگرفت، چرا؟! چون دیگر چیزی نمانده است تا در مقابل فروختن، چیزی را تحویل بگیرد!

گاهی اوقات انسان جسم یا مال خود را می دهد و چون هویت وی باقی مانده است، آن هویت باقیمانده چیزی را دریافت می کند، مثلاً بهشت می گیرد، درجات و مقامات می گیرد، رضوان خداوند را می گیرد، یا هر چیز دیگری را.

اما تعبیر در اینجا [آیه ليله المبيت]، تعبیر عجیبی است! می فروشند تمام وجودش را، بنابراین کسی باقی نمانده تا در مقابل این بیع، چیزی را اخذ نماید. تعبیری که در اینجا وجود دارد، یک تعبیر استثنایی است که حاکی از فناء مطلق فروشنده می باشد عبارت آن نیز با فعل مضارع آمده

^۴ کلیات مفاتیح الجنان، ص: ۴۵۷؛ زیارت عاشورا.

^۵ سوره مبارکه توبه (۹)، قسمتی از آیه کریمه ۲۰.

است و اگر می خواست صرفاً ناظر به جریان لیلۃ المبیّت باشد، باید با فعل ماضی به کار می برد و می فرمود «و من الناس من شری نفسه...»؛ اما اینکه فعل مضارع آورده، یعنی این وجود مقدسی که محل بحث است، فعل و کار دائم و سیره مستمرش این است که فقط رضای خداوند را می طلبد.

ما هم گاهی اوقات می گوئیم رضای خداوند را می طلبیم - و ممکن است به درجاتی درست باشد - اما باز هم رضای خداوند را برای خودمان می طلبیم، یعنی یک احساسی داریم که من این کار را می کنم تا خداوند از من راضی باشد، چون «من» هنوز مانده است! در آیه شریفه وقتی که نفس به فروش رفت و دیگر فرد از خودش هیچ چیزی را نداشت، بنابراین حتی اینکه این رضای خداوند را برای خودش بخواهد، ندارد، چنین احساسی هم ندارد!

وجودی که: ۱- تمام هستی اش را داده؛ ۲- فقط برای خداوند - و نه برای رضایت خداوند نسبت به خودش - داده؛ ۳- این دادن تمام هستی اش سیره مستمره آن وجود مقدس است؛ بنابراین دیگر نفسی برایش نمانده تا محل عصیانی باشد؛ و به اصطلاح سالبه به انتفاء موضوع است؛ ما چرا خطا می کنیم؟! چه خطای فکری، چه اخلاقی و چه رفتاری؟!

منشأ خطا دو چیز است: ۱. هوای نفس؛ ۲. وسوسه شیطان

منشأ خطا دو چیز است: ۱- هوای نفس، که یک عامل درونی است؛ ۲- وسوسه شیطان، که یک عامل بیرونی است. البته هوای نفس از تشخیص غلط سرچشمه می گیرد و منشأ آن به وهم خیال برمی گردد. حالا اگر کسی نفس نداشته باشد، به طریق اولی هوای نفسی هم برایش نمانده و شیطانی هم باقی نمی ماند، چون محل نفوذ شیطان، قوای نفسانی انسان است، قوای فهم و خیال و شهوت و غضب، و اگر کسی از حیث ادراک و امور دیگر غرق در حق بود و چیزی از او باقی نمانده بود، نه نفسی برای طی کردن راه خطا وجود دارد و نه ابزاری برای نفوذ شیطان. همان چیزی که در اول سوره مبارکه نجم می فرماید:

وَأَلْتَجَمُّ إِذَا هَوَىٰ * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ ۶ چرا؟! بخاطر اینکه: وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۷

زیرا فعلش از روی هوی نیست؛ لذا این وجود شریف که محل بحث می باشد، معصوم است.

ویژگی های انسان کامل

پس چنین وجودی چند ویژگی دارد:

۱- سیره مستمرش غرق در خداوند بودن و همه وجودش را به خداوند دادن است، آن هم بدون هیچ انگیزه ای، چون اصلاً چیزی برای خودش نمانده است تا آن انگیزه بخواهد برای آن موضوع کار کند؛

۲- این وجود مقدس معصوم است، ضمن اینکه وقتی چیزی به خداوند داده شد، در حیطه امن از خطر و خطا قرار می گیرد.

۳- مرتبه اعلائی از انگیزه را دارد که قبلاً در ضمن **أَبْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ**^۸ اشاره شد.

۴- قوام دین به اوست، به دلیل تقابلی که در آن چهار گروه قرار داده شد. همانگونه که در جلسه گذشته هم گفتیم اینکه دو گروه آخر را از دو گروه اول جدا کنیم، کار ناصوابی است؛ زیرا دسته بندی مسلمین ناقص می شود یعنی برای کامل شدن آن دسته بندی باید حتماً چهارمین گروه اضافه شوند تا یک دسته بندی جامعی را خداوند عرضه نماید.

در این آیاتی که خداوند در جریان حج اشاره می فرماید، حاجیان را به چهار دسته تقسیم می کند:

دو گروه عموم مسلمین که عبارتند از: مقیدها و اهل عمل، و افراد لایابالی و بی قید؛

و دو گروه هم خواص که عبارتند از: کسانی که در اوج معنویت و قداست قرار دارند و امام المتقین هستند، و کسانی که در غور خباثت قرار

دارند و امام الفجارند.

^۶ سوره مبارکه نجم (۵۳)، آیه کریمه ۱ و ۲.

^۷ سوره مبارکه نجم (۵۳)، آیه کریمه ۳.

^۸ سوره مبارکه بقره (۲)، قسمتی از آیه کریمه ۲۰۷.

اتفاقاً تکرار «و من الناس» می خواهد توجه ویژه بدهد به دو گروه سوم و چهارم و خصوصاً به گروه آخر؛ چون گروه آخر - یعنی همان «و من

الناس من یشری...» - دارای نکته است خصوصاً اینکه در تتمه آیه می فرماید: **وَ اللَّهُ رَعُوفٌ بِالْعِبَادِ**^۹

این مطلب را اگر چه قبلاً توضیح دادیم ولی اکنون مقداری بیشتر توضیح می دهیم.

وقتی خداوند صحبت از جهاد فی سبیل الله می کند، آن هم **وَ جَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ** نه **مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ**، یعنی در سطح مجاهدین معمول که به بحث می فرماید، آخرش می فرماید: **اللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ**^{۱۰} و امثال آن که متناسب با مجاهدین معمولی است، بیان می فرماید.

يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ^{۱۱} حیات دنیایی خود را دادند و در مقابل حیات برتری را گرفتند.

بعد خداوند در مقابل اینها می فرماید اینها اجر عظیم دارند و خداوند نسبت به اینها فضل عظیم دارد.

رأفت یعنی رحمت خیلی شدید و نوعاً در مواردی به کار می رود که می خواهد نقصی را بر طرف نماید، البته رحمت نیز تقریباً شبیه رأفت است منتها تفاوتش با رأفت در این است که رحمت عام است از حیث کمی و رأفت عام است و شدیدتر است از حیث کیفی؛ البته تفاوت دیگری هم وجود دارد که فعلاً وارد آن نمی شویم.

موارد استعمال صفت رؤوف در قرآن

بینیم خداوند متعال رؤوفها را در کجای قرآن استعمال نموده است، خداوند خودش را حدود ۱۰ یا ۱۲ مرتبه به رأفت یاد کرده است که به عنوان نمونه به چند مورد از آن اشاره می کنیم:

۱- در نظام تکوین:

[مثال اول:] در رفع احتیاجات زندگی می فرماید: ما این چهارپایان را قرار دادیم تا مشکلات زندگی شما حل شود و دچار گرفتاری نشوید:

وَ تَحْمِلُ أُنْفُسَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بَلِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَعُوفٌ رَّحِيمٌ^{۱۲}

در مورد چهارپایان وقتی صحبت می کند می فرماید اینها بارهای شما را که قادر به جابجایی آنها نبودید و یا به مشقت فراوان می افتادید، برای شما حمل می کنند.

[مثال دوم:] در مورد نزول باران و امثال آن می فرماید:

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ وَ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِاللَّئِيسِ لَرَعُوفٌ رَّحِيمٌ^{۱۳}

آیا نمی بینید خداوند چه کارهایی را انجام داده است، جریان زمین، کشتی ها، دریاها، آسمانی که با این نظام مرتب و منظم که با زمین برخورد نمی کند تا شما زندگی کنید.

صفات هر آیه ای عهده دار مطلب درون آیه است، یعنی چرا اینگونه است؟! چون اینها از صفت رحمت و رأفت خداوند نشأت می گیرند.

۲- در نظام تشریح:

در مواجهه با کسانی که خطا کرده اند، در مورد گناهکاران می فرماید که گناهشان را می بخشد، چون رأفت دارد.

[مثال اول:] می فرماید یک عده ای از جنگ تخلف نموده و فرار کردند که یک گناه کبیره است، و بعد توبه کرده و برگشتند، می فرماید:

۹

^{۱۰} سوره مبارکه توبه (۹)، قسمتی از آیه کریمه ۲۲.

^{۱۱} سوره مبارکه نساء (۴)، قسمتی از آیه کریمه ۷۴.

^{۱۲} سوره مبارکه نحل (۱۶)، آیه کریمه ۷.

^{۱۳} سوره مبارکه حج (۲۲)، آیه کریمه ۶۵.

وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ^{۱۴}

آن سه فراری که از همراهی با پیامبر اکرم ﷺ در جنگ فرار کرده بودند، وقتی که به خود آمدند، زمین با تمام پهنایی که داشت برای آنها تنگ شده بود و جانشان هم به تنگ آمده بود، فهمیدند که راهی ندارند جز اینکه به سوی خداوند برگردند، خداوند بر آنها توبه کرد تا آنها توبه کنند. قبل از این آیه هم راجع به توبه خداوند بر مؤمنان است:

لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِن بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ^{۱۵}

خداوند توبه کرد بر آنها و توبه آنها را پذیرفت، دوتا توبه مطرح است: یکی توبه اولیه خداوند، و دوم پذیرش توبه آنها، چون خداوند رؤوف و رحیم است.

[مثال دوم:] گناه کبیره دیگری در سوره مبارکه نور مطرح شده است که مسلمین به یک زنی - که از حیث اخلاقی پاک بود - تهمت زدند؛ خداوند می فرماید: که اگر فضل و رحمت خداوند نبود، عذابی می آمد و در همانجا دامن شما را می گرفت و شما را ریشه کن می کرد!

وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ^{۱۶}

و اتفاقاً این جمله هم ناقص است و جواب آن را ذکر نفرموده که اگر فضل و رحمت و رأفت خداوند نبود، چه اتفاقی می افتاد! یعنی آنقدر توبیخ سنگین است که قابل بیان نیست!
 [مثال سوم:] در مورد بعضی از مؤمنین که در دعا می گویند:

رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ^{۱۷}

خدایا ما نسبت به مؤمنینی که بر ما سبقت گرفته اند کینه نداشته باشیم، چه مؤمنینی که از حیث زمان بر ما سبقت گرفته اند و قبل از ما بوده اند، و چه مؤمنینی که از حیث رتبه بر ما سبقت گرفته اند و بیش از ما ایمان دارند. غلّ و کینه و کدورت در جان ما نسبت به مؤمنین قرار نده؛ و این رحمت و رأفت خداوند باعث می شود که کدورت و کینه ها از دل زدوده شود، اینکه دلی بی کینه باشد، منشأ آن جنبش رأفت الهی نسبت به آن دل است.

[مثال چهارم:] وقتی بحث هدایت را مطرح می نماید، می فرماید:

هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ^{۱۸}

خداوند آیات روشنی را بر بنده اش نازل کرد تا او به واسطه این آیات شما را از ظلمت به سمت نور خارج کند، خداوند نسبت به شما رؤوف و رحیم است.

[مثال پنجم:] یا در جای دیگر راجع به اینکه اگر عملی انجام دهید ضایع نمی شود، می فرماید:

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ^{۱۹}

آنجایی که به قبله بیت المقدس نماز خوانده اند، وقتی که قبله عوض شد نگران نباشند.

همانگونه که ملاحظه کردید هیچ کجا در قرآن وصف رؤوف خداوند، در پاداش یک عمل متوسط حتی ذکر نشده است، تا چه برسد به یک

^{۱۴} سوره مبارکه توبه (۹)، آیه کریمه ۱۱۸.

^{۱۵} سوره مبارکه توبه (۹)، آیه کریمه ۱۱۷.

^{۱۶} سوره مبارکه نور (۲۴)، آیه کریمه ۲۰.

^{۱۷} سوره مبارکه حشر (۵۹)، قسمتی از آیه کریمه ۱۰.

^{۱۸} سوره مبارکه حدید (۵۷)، آیه کریمه ۹.

^{۱۹} سوره مبارکه بقره (۲)، قسمتی از آیه کریمه ۱۴۳.

عمل عالی؛ یا واسطه در تکمیل بوده است، مثل اینکه نظام هستی جریان پیدا کند. و آن جاهایی که وساطت در تشریح داشته است، اصل بیان دین و اصل نزول آیات و گذشتن از خطاها در کار بوده است. پس به هیچ عنوان معنا ندارد که بگویند اینها یک کاری کرده‌اند کارستان و در مقامی غیر قابل بیان هستند و بعد خداوند رؤوف نسبت به اینهاست؛ بعلاوه رحیم را هم ذکر نکرده است!

بعضی از مفسرین نادان که فردی است وابسته به وهابیت که به خیال خودش ادبیات می‌داند در ذیل این آیه که در برنامه‌ای صحبت می‌کرده است و اکنون به صورت کتاب درآمده، در جواب به این سؤال که چرا در اینجا [آیه لیلۃ المیت] نفرموده «و الله رؤوف رحیم» بلکه فرموده **وَاللَّهُ رَعُوفٌ بِالْعِبَادِ**^{۲۰}؟ پاسخ داده بود: چون صحبت در این آیات صحبت از افراد بدی است و لذا بحث رأفت بدون صفت رحمت ذکر شده است!! چون نوع جاهایی که رأفت در آنجا آورده شده همراه با رحیم است و فقط دو جا **وَاللَّهُ رَعُوفٌ بِالْعِبَادِ**^{۲۱} داریم و در سایر موارد دارد **وَاللَّهُ رَعُوفٌ رَحِيمٌ**؛ این نادان بی تقوا دقت نکرده که **وَمِنَ النَّاسِ** در آیه شریفه مورد بحث، **بَا وَمِنَ النَّاسِ** قبلی از زمین تا آسمان فرق دارد! پس نمی‌تواند مقصود از این «العباد» این افراد باشند، بنابراین مراد از «العباد» کل بندگان است، همانگونه که ظهور خود آیه نیز به همین اشاره دارد که خداوند به جمیع بندگان رؤوف است.

آن چیزی که آیه می‌خواهد به آن اشاره نماید، این است که کسی که در فناء بعد الفناء و در مرتبه بقاء قرار گرفته است، فقط نمی‌خواهد در تقابل با گروه سوم قرار گیرد و دین را حفظ کند، این تقابل و مبارزه که از عهده مجاهدین فی سبیل الله هم برمی‌آید؛ بلکه آیه شریفه یک مطلب عظیم‌تری را می‌خواهد بیان کند، آن **گرة و الله رؤوف بالعباد** به این افراد این است که وجود آنها واسطه فیض است برای جمیع عباد، یعنی علاوه بر رهبری مؤمنان و حفظ و حراست از دین و مقابله با دشمنان دین - که کارهای ظاهری است - به حرمت آنها و به واسطه وجود آنها هم آن گروه مؤمنین لاابالی - یعنی مسلمانانی که فقط دنیاطلب بودند - و هم مؤمنین مقید و هم منافقین و کفار روزی می‌خورند، و به واسطه آنهاست که خداوند رأفت و رحمت خودش را شامل بندگان می‌فرماید.

با این توجه، حالا برگردید و ببینید که رأفت در کجاها استعمال شده بود، در موارد تکوین و تشریح؛ یعنی جریان تکوین و تشریح به واسطه این بندگان جریان پیدا می‌کند، و اینها واسطه رأفت خداوند هستند و رأفت خداوند تکوین و تشریح را پر کرده بود. افرادی که در سطحی قرار گرفته‌اند که رحمت و رأفت خداوند به واسطه وجود آنها جریان پیدا می‌کند.

پاسخ اجمالی به سه سؤال مطرح شده

از همین جا بیاییم وارد سه سؤالی که مطرح کردیم بشویم؛ توضیح هر سه سؤال اینکه:

در علم عرفان می‌گویند انسان کامل که به کمال نهایی رسید، خصوصاً انسان کامل ختمی و محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و به عبارت دیگر اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام - که البته اینها در جای خودش اثبات دارد و ما فقط قصد داریم یک گزارشی بدهیم تا یکی از جهات این مسأله قدری روشن شود - نسبت به خداوند به یک مرتبه‌ای می‌رسد که اسم آن را «عبودیت مطلقه» می‌گذاریم؛ این عبودیت مطلقه چیست؟! ما نمی‌دانیم! یک حدیثی داریم که فعلاً به آن کاری نداریم، چون بعضی از مراتب عبودیت وجود دارد که اصلاً با کار حاصل نمی‌شود، بلکه با مرگ حاصل می‌گردد. از امام معصوم عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است که حضرت نشسته بودند، یک دفعه فرمودند: الان پدرم از دنیا رفت! راوی سؤال کرد: از کجا فهمیدید؟! حضرت فرمودند: **«لَأَنَّهُ تَدَاخَلَنِي ذَلَّةٌ لِلَّهِ لَمْ أَكُنْ أَعْرِفُهَا»**^{۲۲}؛ به حالی از انکسار در مقابل خداوند رسیدم که این حال را قبلاً نداشتم و فهمیدم که امامت به من منتقل شده است!

آیا امام در آن لحظه کاری را انجام داد؟! نه! مرتبه‌ای از عبودیت برای امام حاصل شد که قبلاً نداشت؛ این یعنی چه؟! و چگونه است؟! و معنای آن چیست؟! و چه اتفاقی افتاده است؟! هم دشوار است و هم دست ما کوتاه است و هم خرما بر نخیل نیست! در جایی است که اصلاً چشم

^{۲۰} سوره مبارکه بقره (۲)، قسمتی از آیه کریمه ۲۰۷.

^{۲۱} یکی در سوره مبارکه بقره (۲)، در آیه کریمه ۲۰۷؛ و دیگری در سوره مبارکه آل عمران (۳)، در آیه کریمه ۳۰.

^{۲۲} عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ أَبِي الْفَضْلِ الشَّهْبَانِيِّ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْفَضْلِ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ فِي الْيَوْمِ الَّذِي تُوفِّي فِيهِ أَبُو جَعْفَرٍ فَقَالَ «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» مَضَى أَبُو جَعْفَرٍ فَقِيلَ لَهُ وَكَيْفَ عَرَفْتَ قَالَ لِأَنَّهُ تَدَاخَلَنِي ذَلَّةٌ لِلَّهِ لَمْ أَكُنْ أَعْرِفُهَا. (الكافي - ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۳۸۱)

ما هم به آنجا نمی‌رسد!

یک مراتبی از عبودیت مطلقه و عبد تام بودن و مراحل نهایی بندگی وجود دارد. در حالی که امام قبلاً نیز تمام مراتب بندگی را انجام می‌داد و هیچ کوتاهی نداشته است. که با مرگ امام قبلی حاصل می‌گردد.

این موقعیت نسبت به خداوند نتیجه‌اش یک واقعیتی است در همه عالم هستی.

یک مثال بزنیم: فرض کنید یکی از مخلوقات ذهنی شما به جای افکار شما بنشیند و آنقدر به بساطت و وحدانیت ذهنی شما نزدیک بشود که در کل ذهن شما متخلق گردد، آن وقت در هر ذهنیتی که شما داشته باشید آن مخلوق ذهنی شما نیز حضور دارد؛ اصطلاحاً در این صورت می‌گویند وقتی انسان کامل در آن مرتبه نسبت به حق تعالی قرار بگیرد، روح عالم هستی می‌گردد، یعنی اگر کل نظام هستی را - اعم از عالم ملائک، انسان‌ها، جمادات، حیوانات و... - تشبیه کنیم به یک موجودی که دارای روح و بدنی است، انسان کامل روح این بدن می‌باشد و تمام عالم، مراتب این انسان کامل خواهند بود؛ حتی روح اعظم که بالاترین ملک و رئیس ملائکه است و جبرئیل جزو زیردستان اوست، قوه‌ای از قوای انسان کامل خواهد بود، مثل روح که یکسری قوا دارد، قوه شنیدن، بوییدن، خیال، محرکه و...، تمام ملائکی که کار علمی می‌کنند، قوای علمی انسان کامل می‌گردند، و تمام ملائکی که کار عملی می‌کنند، قوای محرکه او می‌گردند. همه اینها شأنی از شئون انسان کامل - که به آن مرتبه از عبودیت تامه رسیده است - می‌شوند.

حال واسطه فیض تمام این قوا و تمامی شعب مادون، انسان کامل است.

«السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ»^{۲۳}

وقتی این گونه شد، در کل نظام سریان پیدا می‌کند؛ الان روح من و شما در کجای بدن ما قرار دارد جایی ندارد، ولی در تمام بدن سریان و جریان دارد، هیچ نقطه‌ای از بدن را هم نمی‌توانید دست بگذارید و بگویید که روح من در اینجا قرار دارد ولی در همه جای بدن جریان دارد و هر جایی که روح نداشته باشد شروع به فساد می‌کند.

با این توجه: «أَرَوَّاحِكُمْ فِي الْأَرْوَاحِ»؛ روح انسان کامل، تخلخل پیدا کرده در کل نظام هستی.

این جمله را بعضی این گونه تفسیر کرده‌اند که ارواح و اجساد و قبور شما در بین ارواح و اجساد و قبور قرار دارد، اما شما چیز دیگری هستید! مثل اینکه می‌گویند فلان انسان در بین شما راه می‌رود ولی او کجا و شما کجا! و عبارت «فَمَا أَحَلَّى أَسْمَاءَكُم» را شاهد بر این معنا گرفته‌اند؛ این حرف گرچه حرف غلطی نیست ولی حرف دقیقی هم نیست، زیرا ظهور عبارت این است که روح شما در روح هاست، و جسم شما در اجسام است؛ جسم انسان کامل که در جسم من و شما نیست! نمی‌فرماید که در بین اجساد؛ البته «فی» به معنای «در بین» هم به کار می‌رود، منتها معنای دقیق‌تر آن این نیست، ضمن اینکه نیازی به گفتن «شما در بین دیگران هستید» هم نبود، چرا که معلوم و واضح است که انسان کامل در بین انسان‌هاست!

چون حضرت در ادامه می‌فرمایند: «فَمَا أَحَلَّى أَسْمَاءَكُم»، و آن مطلب را فرع بر اینکه شما در بین همه موجودات هستید گرفته‌اند، در حالی که اگر مقصود این بود که شما وجودهایی هستید در بین مردم ولی خیلی بزرگ‌تر و بلندمرتبه‌تر، آن فرع بی‌معنا می‌شد، به این صورت که: اینکه اسماء شما بلند و مقام شما رفیع است فرع بر این است که شما در بین مردم هستید! آیا اینکه در بین مردم هستند نتیجه‌اش این شده که آنها بلند مرتبه و رفیع هستند؟! آیا این حرف معنا دارد؟! اگر همه عالم بدن شود، انسان کامل به منزله روح است که در تمام عالم جریان پیدا می‌کند و وجودش در تمام عالم تخلخل دارد، و این همان است که ما می‌گوییم: «قطب عالم»، «صاحب عصر» و «صاحب زمان»؛ و از آن طرف اگر این روح برود حالم خراب می‌گردد.

این بحث، توضیح و تتمه‌ای دارد که می‌ماند برای جلسه بعد، ان شاء الله.

و الحمد لله رب العالمین

^{۲۳} کلیات مفاتیح الجنان، ص: ۵۳۵؛ دعای ندبه.